

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال چهاردهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶، پیاپی ۳۶

DOI: 10.22051/tqh.2017.15009.1607

بررسی و نقد شبهات وارده بر وثاقت و مرویات شیخ صدوق

رسول محمد جعفری^۱

مرتضی اوحدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۷

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۳/۲۷

چکیده

از برجسته‌ترین و پرکارترین محدثان شیعه، شیخ صدوق در قرن چهارم هجری است که تألیفات او را تا سیصد اثر شمارش کرده‌اند. به رغم منزلت سترگ وی، برخی عالمان ساده‌اندیش شیعی در توثیق صدوق - به دلیل عدم تصریح طوسی و نجاشی به وثاقت صدوق - توقف کرده‌اند و برخی او را به تغییر، اختصار و اسقاط خودسرانه واژگان و عبارات روایات متهم کرده‌اند. سخنان آنان دستمایه شبهه افکنی برخی سنی مسلکان معاصر گردیده است و او را شیخ کذب

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)

rasulmohamadjafari@yahoo.com

ohadi.morteza@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

خوانده‌اند. لذا این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به این سؤالات است: ۱- دلایل بطلان شبهه توقف در وثاقت شیخ صدوق کدام است؟ ۲- دلایل بطلان شبهه در کیفیت مرویات شیخ صدوق کدام است؟ یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که تشکیک و توقف در وثاقت صدوق دو پاسخ نقضی و حلی دارد؛ الف) پاسخ نقضی: عدم تصریح به وثاقت، محدود به صدوق نیست، ب) پاسخ حلی: بر اساس قرائن و شواهد فراوان، صدوق را رجالیان و عالمان متقدم شیعه- از جمله طوسی و نجاشی- ثقه می‌دانستند. شبهه تغییر و اسقاط روایات نیز به دلایل ذیل باطل است: ۱- اختلاف طرق، ۲- اجتهاد جهت اصلاح مضمون روایات، ۳- تقطیع روایات، ۴- اعتماد به روایات صدوق به دلیل برخورداری از سند و مضمون استوارتر.

واژه‌های کلیدی: شیخ صدوق، وثاقت مرویات، نقد شبهات.

مقدمه

در هندسه معرفت اسلامی، روایات در کنار آیات مهم‌ترین وظیفه انعکاس آموزه‌های شریعت خاتم رسل (ص) را ایفا می‌کنند. از این روی از همان عصر حضور معصومان (ع) محدثانی بسیار، سعی بلیغ در حفظ، گردآوری و انتقال آن‌ها به مجموعه‌های حدیثی مبذول داشتند. از جمله محدثان کوشا و پرکار در قرن چهارم أبو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق است. سال تولد او معلوم نیست ولی مدت عمر او را هفتاد و اندی سال دانسته (بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۰۱) و وفاتش را به

سال ۳۸۱ نوشته‌اند (ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۳۲۵) بنابراین سال تولد او حدود ۳۰۵ بوده و قاعدتاً غیبت صغری را درک کرده است.

به تصریح شیخ طوسی در میان اهل قم کسی چون او در حفظ حدیث و کثرت علم دیده نشده است (طوسی، بی تا، ص ۴۴۲). او در جوانی وارد بغداد گردید و در آنجا محدثان از او استماع حدیث داشتند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۸۹). در طلب علم و اخذ روایت از مشایخ حریص بوده و لذا به نقاط دوردست مسافرت کرده و بیش از ۲۵۰ استاد را درک کرده است (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۶، ص ۳۲۳).

شهرت او چنان است که عالمان رجال اهل سنت نیز از معرفی او غفلت نکرده‌اند؛ خطیب بغدادی به مناسبت حضور او در بغداد می‌نویسد: «وارد بغداد گردید و در آنجا از پدرش روایت نقل کرد او از مشایخ و مشهوران شیعه است» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۰۳). ذهبی در توصیف او تعابیر «رأس الامامة، صاحب التصانيف السائرة، يضرب بحفظه المثل» را دارد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، صص ۳۰۳-۳۰۴). صدوق تلاش فراوانی در جمع‌آوری روایات در قالب مجموعه‌های مختلف حدیثی داشته است چنان‌که به اذعان سیره نویسان فریقین تألیفات حدیثی او بالغ بر سیصد اثر بوده است (طوسی، بی تا، ص ۴۴۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۳۰۴). اگرچه اکنون هفده اثر بیشتر به‌جای مانده است.

شخصیت صدوق در میان عالمان عصر خویش و پسینش همواره مورد تکریم و تعظیم بوده است و آثارش مرجعیت نگارش‌های حدیثی و غیر حدیثی دیگران را به عهده داشته است. به‌رغم این مرتبت شخصیتی و جایگاه حدیثی برخی در توثیق صدوق توقف کرده و نسبت به پاره‌ای از منقولات وی تشکیک کرده‌اند. بحرانی در کتاب *لؤلؤة البحرين* آورده است که برخی مشایخش به دلیل عدم تصریح به وثاقت صدوق در کتب رجال، او را ثقة نمی‌دانستند (بحرانی، ۱۴۲۹، ص ۳۵۷).

ظاهراً شبهه در وثاقت صدوق از قرن یازدهم به بعد مطرح گردیده است چنان که شیخ حر عاملی گزارش کرده که برخی از معاصران وی به دلیل عدم تصریح رجالیان متقدم به وثاقت صدوق در توثیق وی توقف کرده و بلکه وثاقتش را منکر شده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۷). گروهی نیز صدوق را به تغییر، اختصار و اسقاط خودسرانه برخی واژگان و عبارات روایات متهم کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۵۶؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۷۰)، چنان که علامه مجلسی نسبت به برخی مرویات وی اظهار سوءظن کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۵۶)، بعضی نیز از علامه مجلسی سبقت گرفته و صدوق را به اضطراب در نقل روایات متهم کرده‌اند (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۷۰).

به تبع آن مستشکلان، اخیراً مقاله‌ای در فضای مجازی با قلم شخصی سنی مسلک تحت عنوان «شیخ صدوق یا شیخ کذب» انتشار یافته است که نویسنده اقوال مشککان در وثاقت و منقولات صدوق را یکجا گرد آورده و در فرجام نوشتار خویش صدوق را محدثی کذب معرفی می‌کند (بن شرر، ۱۳۹۴، ص ۲).

باری اکنون برای پاسخ به شبهات پیش گفته دو سؤال پیش رو است: ۱- دلایل بطلان شبهه توقف در وثاقت شیخ صدوق کدام است؟ ۲- دلایل بطلان شبهه در کیفیت مرویات شیخ صدوق کدام است؟ در حوزه صدوق پژوهی آثار متعددی چون: «روش ابن بابویه در نقد حدیث»، «نگرشی به فراز و فرود کارنامه حدیث نگاری شیخ صدوق» و «روش شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه»، سامان یافته است مع ذلک در هیچ پژوهش مستقلی به بررسی شبهات دوگانه مزبور پرداخته نشده است. لذا این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به این شبهات است. جهت نیل به این هدف نوشتار حاضر در دو محور؛ ۱- بررسی شبهه توقف در وثاقت شیخ صدوق، ۲- بررسی شبهه تغییر، اختصار و اسقاط الفاظ و عبارات روایات به وسیله صدوق به بحث گزارده می‌شود.

۱. بررسی شبهه توقف در وثاقت شیخ صدوق

چنان که گذشت برخی در وثاقت صدوق توقف کرده‌اند ظاهراً این توقف ناشی از عدم تصریح طوسی و نجاشی به وثاقت وی است (حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۷). نویسنده مقاله «شیخ صدوق یا شیخ کدوب»، با استناد به سخن شیخ حر عاملی می‌گوید: نه طوسی و نه نجاشی و نه حتی علامه حلی صراحتاً نگفته‌اند که صدوق ثقة است (بن شرر، ۱۳۹۴، ص ۲). وی سپس برای مدلل کردن عدم اعتقاد نجاشی به وثاقت صدوق، به چند تن از محدثان معاصر با صدوق اشاره می‌کند که بر خلاف صدوق با واژه ثقة توثیق شده‌اند.

وی می‌نویسد: «در رجال نجاشی از محمد بن بابویه قمی (صدوق) تمجید شده ولی درباره وثاقت او سخن به میان نیامده است، در حالی که علی بن ابراهیم قمی با واژه ثقة، محمد بن یعقوب کلینی با عنوان او ثق معرفی شده‌اند، حتی در این کتاب از شیخ طوسی نیز با لفظ ثقة یاد شده است» (بن شرر، ۱۳۹۴، ص ۳).

نویسنده مقاله نتیجه می‌گیرد که هیچ‌یک از عالمان معاصر و نزدیک به شیخ صدوق او را توثیق نکرده‌اند (بن شرر، ۱۳۹۴، ص ۴).

پیش از پاسخ به شبهه یاد شده باید گفت، نجاشی و طوسی صاحب سه کتاب از چهار کتاب رجال متقدم که در دوره‌ای نزدیک به حیات صدوق می‌زیسته‌اند، به‌رغم معرفی، مدح و تجلیل او به وثاقتش با الفاظ مصطلح توثیق^۱ اشاره نکرده‌اند: طوسی او را با این تعابیر ستوده است: «جلیل القدر، حفظة، بصیر بالفقه و الأخبار و الرجال، ناقداً للأخبار، له مصنفاً کثیرة، لم یر فی القمیین مثله فی حفظة و کثرة علمه» (طوسی، بی‌تا، ص ۴۴۲؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۴۳۹).

نجاشی نیز چنین توصیف کرده است: «شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان و کان ورد بغداد سنة خمس و خمسين و ثلاثائة و سعم منه شیوخ الطائفة و هو حدث السن» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۸۹). در هیچ‌یک از این تعابیر، الفاظ توثیق به کار نرفته است. حال آیا چنانکه پنداشته‌اند عدم

۱- شهید ثانی الفاظ توثیق را: عدل، ثقة، حجت، صحیح الحدیث شناسانده است (شهید ثانی، ۱۴۰۸، صص ۲۰۳-۲۰۴).

تصریح به وثاقت صدوق عدم اعتماد به او را در پی خواهد داشت؟ این شبهه به دو صورت نقضی و حلی قابل پاسخ است:

۱-۱. پاسخ نقضی به شبهه توقف در وثاقت شیخ صدوق

در پاسخ نقضی باید گفت: گاه شیوه عالمان رجال در معرفی محدثان معاصر یا نزدیک به عصر خود که جزء دانشیان طراز اول و مورد اعتماد قطعی جامعه علمی هستند، اکتفا به بیان ویژگی‌ها و فضائلی است که ممکن است براساس الفاظ مصطلح توثیق، افاده وثاقت آنان نشود، این رویه به وفور در کتب رجالی شیعه و کم و بیش در کتب رجالی اهل سنت دیده می‌شود، لذا عدم تصریح به وثاقت به صدوق محدود نمی‌شود، حال نمونه‌هایی از محدثان اشاره می‌شود که به‌رغم اعتماد محدثان به آنان و روایاتشان، در کتب رجال به وثاقتشان تصریح نشده است:

۱-۱-۱. **ابراهیم بن هاشم** (زنده در نیمه دوم قرن سوم) پدر علی بن ابراهیم - که بسیاری از روایات کلینی به واسطه علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم نقل شده - در هیچ‌یک از کتب رجالی متقدم مدح و ذم نشده است؛ تنها مطلب مهمی که درباره او در کتب رجال اربعه وجود دارد، این است که وی شاگرد یونس بن عبد الرحمن بوده و اولین کسی است که حدیث را در شهر قم انتشار داده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۶؛ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۳؛ همو، بی‌تا، صص ۱۱-۱۲)، به همین دلیل است که علامه حلی به هنگام ترجمه او می‌نویسد: هیچ‌یک از اصحابمان را نیافتم که در جرح و تعدیل او به صراحت سخن گفته باشد درحالی که روایات منقول از او فراوان است و ارجح آن است که روایاتش پذیرفته شود (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۴).

۱-۱-۲. **محمد بن عثمان بن سعید عمری** (۳۰۵ هـ)، با همه جلال و عظمتی که در میان شیعیان داشته و مفتخر به دومین نیابت خاص از امام عصر (عج) است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۹)، در هیچ یک از کتب رجال متقدم به وثاقت وی با الفاظ مصطلح توثیق اشاره نشده است، طوسی و به تبع وی ابن داود و علامه حلی ایشان را تنها با تعبیر «له منزلة جلیلة عند الطائفة» توصیف کرده اند (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۴۷؛ ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۳۲۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۹).

۱-۱-۳. **حسین بن روح نوبختی** (۳۲۶ هـ) که سومین نائب خاص امام عصر (عج) است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۶۷)، نه تنها هیچ یک از عالمان رجال متقدم از جرح و تعدیل او سخن نگفته اند بلکه اساساً تحت هیچ عنوانی به ترجمه او نیز پرداخته اند. مع الوصف آیت الله خوئی ایشان را محدث، فاضل، متکلم و از ثقات شیعه و مقبول همه آنان دانسته است (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۰۵).

ممکن است اشکال شود که چون از حسین بن روح روایتی نقل نشده بدین جهت نام او در کتب رجال متقدم وجود ندارد. این اشکال وارد نیست زیرا در منابع متعدد حدیثی از جمله آثار روایی طوسی به نقل از ایشان روایت از معصوم وجود دارد (صدوق، ۱۴۰۴، ص ۳۰؛ همو، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۰۳ و صص ۵۰۷-۵۰۹؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۲۴۱-۲۴۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۹۳؛ همو، ۱۴۱۱، صص ۳۲۴-۳۲۶).

۱-۱-۴. **علی بن محمد سمري** (۳۲۸ هـ)، در جایگاه چهارمین نائب خاص امام عصر (عج) قرار دارد (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۳)، درباره ایشان هیچ توصیفی تا چه رسد به جرح و تعدیل در کتب رجال وجود ندارد مع ذلك صاحب کتاب *منتهی المقال* درباره ایشان می نویسد: عظمت او از پرداختن به شرح حال او بی نیاز می کند (مازندرانی، ۱۴۱۶،

ج ۵، ص ۵۷). از علی بن محمد سمري نیز روایاتی از امام عصر (عج) نقل شده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۳۳ و ص ۵۰۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۵؛ طبری آملی، ۱۴۱۳، ص ۵۲۴؛ ابن طاووس، ۱۳۶۸، ص ۲۴۴) و شاید مهم‌ترین آن‌ها انتهای غیبت صغری و آغاز غیبت کبری است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۱۶).

۱-۱-۵. محمد بن حسین رضی معروف به سید رضی (۴۰۶ هـ) چهره نام آشنای حدیثی شیعه با اثر گرانسنگ نهج البلاغه وضعیتی مشابه صدوق در کتب رجال متقدمان دارد. نجاشی نسب و آثار او را بیان کرده و در توصیف او به تعبیر «قیب العلویین بی‌غداد»، «أخو المرتضی»، «کان شاعرا مبرزاً» بسنده کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۹۸). طوسی نیز در رجال خود از سید رضی سخن به میان نیاورده است.

۱-۱-۶. سید مرتضی (۴۳۶ هـ.ق.)، به‌رغم آن‌که استاد دو رجالی بزرگ یعنی نجاشی و طوسی بوده است مع ذلک در کتب رجال این دو تن به وثاقتش تصریح نشده است و تنها با تعبیری چون: متکلم، شاعر، ادیب، فقیه، جامع علوم و عظیم المنزله در علم و دین و دنیا توصیف شده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۷۰؛ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۴؛ همو، بی‌تا، ص ۲۸۸).

بنابراین واضح است بسیاری از روایانی که دوران حیات آن‌ها نزدیک به نویسندگان کتب رجال است به دلیل شهرت علمی و اخلاقی که در جامعه داشته‌اند نیازی به ذکر واژگان توثیق درباره آنان احساس نمی‌شده است، چنان‌که نجاشی در توصیف استادش شیخ مفید می‌نویسد: «فضل او مشهورتر از آن است که جایگاه او در فقه، کلام، روایت، وثاقت و علم توصیف شود» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۹۹).

شایان ذکر است رجالیان اهل سنت نیز گاه چنین شیوه‌ای در پیش گرفته‌اند، برای نمونه بخاری گرد آورنده معتبرترین مجموعه حدیثی اهل سنت در کتب رجال آنان با الفاظ مفید توثیق وصف نشده است؛ درباره او این تعابیر به کار رفته است: «کان حسن المعرفة، حسن الحفظ و کان یتفقه، سید الفقهاء، فقیه هذه الأمة، موت محمد بن إسماعیل ذهاب العلم» (رک: مزی، ۱۴۱۳، صص ۴۳۸-۴۶۰)، جبل الحفظ و إمام الدنيا فی فقه (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۵).

۱-۲. پاسخ حلی به شبهه توقف در وثاقت شیخ صدوق

اگرچه نجاشی و طوسی و دیگر رجالیان متقدم به وثاقت صدوق در کتاب‌های رجالی خود تصریح نکرده‌اند مع الوصف قرائن و شواهد فراوانی وجود دارد که بر اساس آن‌ها می‌توان به وثاقت صدوق از منظر رجالیان عالمان شیعه پی برد. اهم این قرائن و شواهد عبارتند از:

۱-۲-۱. مفید، نجاشی و طوسی در آثار گوناگون خود فراوان از صدوق حدیث نقل کرده‌اند که مؤید وثاقت صدوق نزد آنان است. نمونه‌ها:

الف) مفید در کتاب *مالی* خود ۱۸ روایت از صدوق به صورت بلا واسطه نقل کرده است (برای نمونه رک: مفید، ۱۴۱۳، صص ۹، ۴۳، ۴۴، ۵۱، ۵۲، ۶۷، ۱۵۷، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۶، ۲۴۷، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۳۵).

ب) نجاشی در *الفهرست* خود گاهی به واسطه صدوق روایت توثیق برخی راویان را گزارش کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۲) و گاهی به واسطه او طرق خود به کتب اصحاب ائمه (ع) را می‌رساند (برای نمونه رک: همو، صص ۱۳۷، ۱۷۵، ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۴۶).

ج) طوسی در آثار مختلف خود به وفور بلا واسطه و با واسطه مفید و غیر مفید از صدوق حدیث نقل می‌کند. تنها در *مالی* شیخ در مجلس پانزدهم تحت عنوان «فیه

أحادیث أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی» ۵۱ روایت از صدوق نقل کرده است (طوسی، ۱۴۱۴، صص ۴۲۱-۴۴۴) غیر از آن در این کتاب حدود ۱۱ روایت دیگر نیز از صدوق نقل شده است (طوسی، ۱۴۱۴، صص ۱۲، ۲۰، ۵۸، ۶۳، ۹۹، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۵۸، ۲۰۱).

شیخ در کتاب فهرست خود گاه به واسطه صدوق روایات توصیف راویان را گزارش کرده (طوسی، بی تا، ص ۴۰۷) و گاه (حدود ۱۳۰ مورد) به واسطه او طرق خود به کتب اصحاب ائمه (ع) را می‌رساند (برای نمونه رکن همو، صص ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۳۹، ۴۳، ۸۱، ۹۸، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۴۰، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۳، ۱۷۶، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۶).

علاوه بر موارد یاد شده، شیخ در تهذیب بیش از ۵ روایت (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۵؛ ج ۲، ص ۱۱۳؛ ج ۴، ص ۲۰۹؛ ج ۶، ص ۹۵؛ ج ۶، ص ۲۴۹) و در استبصار حدود ۳۰ روایت از صدوق نقل کرده است (برای نمونه رکن طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱؛ ج ۱، ص ۴۱؛ ج ۱، ص ۱۵۵؛ ج ۱، ص ۱۵۵؛ ج ۱، ص ۱۹۵؛ ج ۱، ص ۲۰۰؛ ج ۱، ص ۲۱۸؛ ج ۱، ص ۲۹۱؛ ج ۱، ص ۴۶۹؛ ج ۲، ص ۹۷؛ ج ۳، ص ۱۶؛ ج ۳، ص ۲۱۴). گفتنی است طوسی در مقدمه تهذیب تصریح کرده است که روایات متواتر و یا اخبار مقرون به صحت را گزارش کرده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳). بنابراین بی شک او روایات صدوق را صحیح می‌دانسته که نقل کرده است.

۱-۲-۲. کسانی که به دلیل عدم وجود الفاظ توثیق در رجال نجاشی و طوسی، وثاقت صدوق را زیر سؤال برده‌اند، غفلت یا تغافل داشته‌اند که نجاشی به هنگام معرفی پدر صدوق (علی بن حسین بن موسی بن بابویه) داستان ولادت صدوق با دعای امام عصر (عج) را گزارش کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۶۱)، طوسی نیز در کتاب الغیبه خود تحت عنوان معجزات امام عصر (عج) در دوران غیبت (طوسی، ۱۴۱۱، صص ۲۷۱-۳۲۷)

معجزات مختلفی را که بر صحت امامت حضرت ولی عصر (عج) اشعار دارند برشمرده است.

از جمله آن‌ها ماجرای تولد صدوق با دعای امام عصر (عج) است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۲۰). چگونه ممکن است این دو رجالی به وثاقت صدوق باور نداشته و در عین حال چنین کرامت بزرگی را که منتسب به امام معصوم است بدون تشکیک در آن و بلکه با تأیید آن گزارش کنند.

این واقعه افاده توثیق بلکه فراتر از توثیق را دارد. اگر کسی به اصل این داستان اشکال کند هرگز نمی‌تواند به منزلتی که صدوق نزد نجاشی و طوسی داشته تردید نماید، به عبارت دیگر همین که نجاشی و طوسی این حادثه را گزارش کرده‌اند بر جایگاه رفیع صدوق نزد آنان دلالت دارد. محدثان و رجالیان متأخر این گزارش را یکی از اسناد توثیق صدوق شناسانده‌اند؛ مثلاً، شیخ حر عاملی این داستان مشهور را نشان دهنده وثاقت صدوق دانسته است (حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۷).

آیت الله خویی نیز آن را معروف، مشهور، صحیح و کافی در نشان دادن جلالت شأن و عظمت مقام ایشان دانسته و می‌نویسد: یقین دارم که شهرت محمد بن علی بن حسین به صدوق از این فضیلت ویژه - که او را از اقران و امثال خود متمایز کرده - نشأت گرفته است و گزارش این داستان به وسیله نجاشی و طوسی، از تصریح به توثیق باقی بی‌نیاز می‌سازد، زیرا داستانی که آورده‌اند بالاتر و فراتر از اعتقاد به وثاقت است (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۶، ص ۳۲۲).

۱-۲-۳. برابر با دیدگاه عالمان رجال شیخ اجازه بودن نشانه وثاقت شیخ نزد مستجیز (اجازه گیرنده) است (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۱۹۲؛ مامقانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۰ و ج ۳، ص ۲۲۰؛ میرداماد، ۱۴۲۲، ص ۱۷۰؛ مازندرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۵؛ وحید بهبهانی، بی‌تا، صص ۴۴-۴۵؛ بحرانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴؛ سبحانی، ۱۴۱۰، ص ۳۴۱) بسیاری از عالمان

بزرگ شیعی از صدوق اجازه نقل روایت دارند و غالب *اصول اربعمائه* بلکه اکثر کتب حدیثی شیعه را از او نقل کرده‌اند از جمله آنان مفید است (حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۱۱). شهید اول سلسله اجازه حدیثی خود را از طریق مفید و سید مرتضی به صدوق رسانده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۴، ص ۱۹۰)، شهید ثانی نیز اجازه حدیثی خود را به واسطه مفید به صدوق متصل کرده است (همو، ج ۱۰۵، ص ۱۵۹). هدف از این اجازه‌ها بیان وثاقت شیخ اجازه نزد مستجیز (اجازه گیرنده) است چنانچه شیخ اجازه به هر دلیلی مجهول یا ضعیف یا مطعون باشد هیچ فایده‌ای برای اجازه مترتب نیست (سبحانی، ۱۴۱۰، ص ۳۴۱). بنابراین این خود دلیلی دیگر بر وثاقت صدوق است.

۱-۲-۴. چنان‌که گذشت رجالیان نزدیک به عصر صدوق به دلیل شهرتش او را بی نیاز از توثیق با الفاظ مصطلح می‌دانستند اما با فاصله گرفتن از عصر صدوق لازم بوده که به وثاقت وی تصریح شود لذا از قرن ششم به بعد دانشیان برجسته در علوم فقه، حدیث و رجال، فراوان از توثیق صدوق سخن گفته‌اند؛ ابن ادریس حلی (۵۹۸ ق) می‌نویسد: «فإنه كان ثقة جلیل القدر، بصیراً بالأخبار، ناقداً للآثار، عالماً بالرجال، حفظةً و هو أستاذ شیخنا المفید» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۲۹)، همچنین ظاهراً برای نخستین بار، در این کتاب تعبیر صدوق به کار رفته است (همو، ج ۱، ص ۱۶۹).

سید بن طاووس در برخی آثار خود به وثاقت صدوق تصریح کرده است؛ در کتاب *فلاح السائل* نوشته است: «فإنه ثقة فیما یرویه معتمد علیه» (ابن طاووس، ۱۴۰۶، ص ۱۵۶) و در کتاب *فرج المهموم* آورده است: «الشیخ المتفق علی علمه و عدالته» (ابن طاووس، ۱۳۶۸، ص ۱۲۹).

علامه حلی در کتاب *مختلف الشیعه* پس از نقل روایتی مرسل از من لا یحضره الفقیه آن را صحیح دانسته و چنین تعلیل می‌کند: اگرچه روایت مرسل است مع الوصف شیخ ابو جعفر بن بابویه از بزرگان عالمان ما است و مشهور به صدق، وثاقت و فقه است و ظاهراً

جز با احتمال قوی به صحت روایت مرسل آن را نقل نمی کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۳۵). در کتب رجال متأخر نیز وثاقت صدوق برای نویسندگان محرز بوده و شأن وی را برتر از توثیق دانسته اند (مامقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۱؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۷، ص ۳۴۶؛ مظاهری، ۱۴۲۸، ص ۳۴۷).

۱-۲-۵. شهید ثانی برای تشخیص عدالت راوی طرقي را مطرح کرده که از جمله آن‌ها استفاضه راوی است به این معنا که عدالتش بین محدثان و دانشیان غیر محدث به شهرت رسیده باشد؛ مانند مشایخ متقدم، از عصر کلینی تا زمان حاضر که چنین ویژگی دارند (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۱۹۲). این دیدگاه او مورد پذیرش متأخران قرار گرفته است (میرداماد، ۱۴۲۲، ص ۲۶۱؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۰۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۳۸؛ حر عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۶؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۹، ص ۱۰۹ و ج ۲۴، ص ۳۹۹؛ فضلی، ۱۴۲۱، ص ۱۸۹؛ غفاری، ۱۳۶۹، ص ۹۱).

واضح است محدثی چون صدوق که از سویی مورد مدح و تمجید عالمان قرار گرفته و از سوی دیگر آثار فراوانش، شهرتی فراگیر برای او رقم زده است از توثیق بی نیاز باشد، لذا شهید ثانی دومین شیوه شناسایی عدالت راوی را «تزکیه» (پیراسته دانستن راوی از گناه) بیان داشته و می گوید: هیچ یک از مشایخ مشهور، به تصریح بر تزکیه و وجود بینه برای عدالت نیاز ندارند به دلیل اینکه در هر عصری آنان به وثاقت، ضبط و ورع - که افزون بر عدالت است - مشهور هستند. تزکیه برای غیر این راویان که شهرت ندارند لازم است مانند بسیاری از کسانی که پیش از اینان بودند و غالباً در طریق احادیثی جمع آوری شده در کتب حضور دارند (شهید ثانی، ۱۴۰۸، صص ۱۹۲-۱۹۳).

بنابر دلایلی که گذشت وثاقت صدوق و بلکه فراتر از آن ثابت است، تشکیک در وثاقت صدوق از غرض ورزی و یا ساده انگاری و یا به تعبیر آیت الله خویی از کج سلیقگی نشأت می گیرد و اگر قرار باشد در وثاقت چون صدوق مناقشه شود باید فاتحه فقه

را خواند(خوبی، ۱۴۱۰، ج ۱۶، ص ۳۲۳). شایان ذکر است که شاید علت توقف برخی نسبت به صدوق ناشی از برخی فتاوی او - چون اعتقاد به جواز سهو النبی(ص) و ائمه(ع) - بر خلاف اجماع طائفه امامیه باشد. چنین فتاوی موجب کاستی جلالت او نخواهد بود چرا که هر چند در برخی مسائل علمی به خطا رفته است مع ذلک در اجتهاد خود کوتاهی نکرده است(موسوی خوانساری، بی تا، ص ۱۳۴).

۲. بررسی شبهه تغییر، اختصار و اسقاط الفاظ و عبارات روایات به وسیله صدوق

یکی از شبهاتی که درباره صدوق مطرح است مسئله تغییر، اختصار و اسقاط خودسرانه برخی واژگان و عبارات روایات است، این شبهه در لابه لای سخنان برخی از محدثان متأخر دیده می شود، آنان در مورد یک روایت اتهام تغییر و درباره سه روایت اتهام اختصار و اسقاط را متوجه صدوق کرده اند، همین اشکالات دستاویزی برای تاختن نویسنده مقاله «شیخ صدوق یا شیخ کدوب» به صدوق و متهم ساختن او به تحریف روایات شده است(رک: بن شرر، ۱۳۹۴، ص ۴-۹).

این اشکالات در دو محور ۱- شبهه تغییر الفاظ و عبارات روایات، ۲- شبهه اسقاط الفاظ و عبارات روایات، طرح و نقد می گردد:

۲-۱. شبهه تغییر الفاظ و عبارات روایات

در اینجا منظور از تغییر در الفاظ و عبارات روایات، حذف، جابه جا و کم و زیاد کردن برخی از واژگان می باشد؛ علامه مجلسی از توحید صدوق نقل کرده است: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ بَيْنَ يَدَي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِسًا وَ قَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ لِحَقِّ الشَّقَاءِ أَهْلُ الْمُغْصَبَةِ حَتَّى حَكَمَ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ بِالْعَذَابِ عَلَى عَمَلِهِمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَمَّا السَّائِلُ عِلْمَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَا يَوْمَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ بِحَقِّهِ فَلَمَّا عِلْمٌ بِذَلِكَ وَهَبَ لِأَهْلِ مَحَبَّتِهِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْرِفَتِهِ وَ وَضَعَ عَنْهُمْ ثِقَلَ الْعَمَلِ بِحَقِّقَةِ مَا هُمْ أَهْلُهُ وَ وَهَبَ لِأَهْلِ الْمُغْصَبَةِ الْقُوَّةَ عَلَى مَغْصَبَتِهِمْ لِمَسْبُوقِ عِلْمِهِ فِيهِمْ وَ لَمْ يُسْتَعْمَلْ إِطَاقَةُ الْقَبُولِ مِنْهُ لِأَنَّ

عَلِمَهُ أَوْلَى بِحَقِيقَةِ التَّضَدِيقِ فَوَافَقُوا مَا سَبَقَ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ وَ إِنْ قَدَرُوا أَنْ يَأْتُوا خِلَالَ [حَالًا] تُنَجِّهِمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ هُوَ مَعْنَى شَاءَ مَا شَاءَ وَ هُوَ سِرٌّ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۵۶).

علامه مجلسی پس از نقل روایت می‌نویسد: این روایت از کافی گرفته شده است و در آن تغییرات عجیبی وجود دارد که باعث سوءظن به صدوق می‌گردد، او برای موافقت با مذهب اهل عدل (معتزله) این کار را کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۵۶). کلمات و عبارات متفاوت دو روایت توحید و کافی در متن و پاورقی مشخص شده است.^۱

درباره اشکال علامه مجلسی و در خصوص اختلاف بین دو روایت می‌توان پاسخ‌های

ذیل را داد:

۱-۲. آیت الله خویی در پاسخ به اشکال مزبور معتقد است: عظمت مقام صدوق مانع از سوءظن به او می‌گردد و هیچ شاهدی مبنی بر اینکه خبر را از کافی گرفته شده باشد وجود ندارد، صدوق آن را از دقاق از کلینی نقل کرده است، شاید افتادگی از روایت ناشی از غفلت یا امر دیگری باشد. از کجا معلوم که صدوق حدیث را تلخیص و آنچه را که موافق با دیدگاهش بوده حذف کرده است؟ (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۶، ص ۳۲۴). علامه مجلسی در *مرآة العقول* تا حدودی از سوءظن خود عقب نشینی کرده و احتمال داده است که نسخه کافی نزد صدوق به همین صورت بوده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۶۷).

۲-۱. با فرض اجتهاد صدوق و فارغ از صحت و سقم آن، عملکرد او به هیچ روی به جایگاه سترگ حدیثی او آسیب نمی‌رساند زیرا روایات فراوانی را از کافی و غیر آن با همان الفاظ نقل کرده است. به علاوه روش صدوق در مواجهه با این قبیل روایات منحصر به او نیست و چه بسا دیگران نیز چنین اجتهادی را داشته‌اند.

۱- عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِسًا وَ قَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ لَجَأَ الشَّقَاءُ أَهْلَ الْمُعْصِيَةِ حَتَّى حَكَّمَ اللَّهُ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ بِالْعَذَابِ عَلَى عَمَلِهِمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّهَا السَّائِلُ حَكَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَقُومُ لَهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ بِحَقِّهِ فَلَمَّا حَكَّمَ بِذَلِكَ وَهَبَ لِأَهْلِ مَحَبَّتِهِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْرِفَتِهِ وَ وَضَعَ عَنْهُمْ ثِقَلَ الْعَمَلِ بِحَقِيقَتِهِ مَا هُمْ أَهْلُهُ وَ وَهَبَ لِأَهْلِ الْمُعْصِيَةِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْصِيَتِهِمْ لَسِنِّي عَلَيْهِ فِيهِمْ وَ مَتَعَهُمْ إِطَاقَةَ الْقَبُولِ مِنْهُ فَوَافَقُوا مَا سَبَقَ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ وَ لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَأْتُوا خِلَالَ تُنَجِّهِمْ مِنْ عَذَابِهِ لِأَنَّ عِلْمَهُ أَوْلَى بِحَقِيقَةِ التَّضَدِيقِ وَ هُوَ مَعْنَى شَاءَ مَا شَاءَ وَ هُوَ سِرٌّ (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵۳).

برای نمونه کلینی از امام صادق(ع) تعداد آیات قرآن را، هفده هزار آیه نقل کرده است(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۴)، درحالی که در وافی همان روایت با همان سند از امام صادق(ع) هفت هزار آیه شمارش شده است(فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۹، صص ۱۷۸۰-۱۷۸۱).

در روایت دوم دو تغییر نسبت به روایت اول وجود دارد: ۱- حذف واژه «عشر»، ۲- تغییر «الف» به «آلاف». ظاهراً چون فیض کاشانی تعداد هفده هزار آیه را صحیح نمی دانسته روایت را با اجتهاد خود به این شکل نقل کرده است. بنابراین صرف تغییرات در یک یا چند روایت به وسیله محدث حتی اگر آگاهانه رخ داده باشد دلیلی بر قرح او نیست به ویژه محدثی چون صدوق که کوشش فراوانی در حفظ و انتقال صحیح و دقیق مآثر اهل بیت(ع) داشته است.

۲-۱-۳. روایت کلینی در کافی معنای جبر به دست می دهد، لذا علامه مجلسی احتمال می دهد که روایت از روی تقیه صادر شده یا به وسیله راویان تحریف گردیده است(مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۶۷). در مقابل، روایت صدوق در توحید با لحاظ تغییرات اعمال شده کاملاً معنای جبر را منتفی می سازد. با مقایسه این دو روایت و با توجه به شواهد و قرائن - از جمله یکسان بودن اسناد - ممکن است که روایت موجود در کافی به همان صورت به دست صدوق رسیده است اما با توجه به معنای جبر آمیزی که روایت کافی داشته است، وی برای مطابقت با عقیده شیعه در جبر و اختیار - و نه موافقت با عدلیه - واژگان را تغییر داده است.

در این باب گفتنی است یکی از اختیاراتی که ائمه(ع) به راویان حدیث داده اند نقل به معنا و مضمون روایت است^۱، بر این اساس گویا به نظر صدوق مضمون روایت به دقت

۱- محمد بن مسلم می گوید: به امام صادق(ع) گفتم، از شما حدیثی را می شنوم و آن را کم یا زیاد می کنم، امام فرمود: اگر به معانی روایت توجه داری اشکالی ندارد(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۱).

از معصوم نقل نشده و یا در روایت تحریف یا تصحیف رخ داده و با اعتقاد قطعی شیعه در نفی جبر منافات داشته است لذا در صدد اصلاح مضمون صحیح روایت آنچنان که گمان می‌برده برآمده است.

چنین تغییراتی در مقایسه با کافی به این روایت محدود نمی‌شود، گاه صدوق روایتی را با سند کلینی و اعمال تغییرات گزارش کرده است که محدثان پسین روایت او را بر کلینی رجحان داده‌اند؛ برای نمونه کلینی در باب روایات تعداد ائمه (ع) نقل کرده است: «... عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع كُلُّهُمْ مُخَدَّثٌ مِنْ وَوَلِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مِنْ وَوَلِدِ عَلِيٍّ وَ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ ع هُمَا الْوَالِدَانِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳۱).

علامه شوشتری در خصوص این روایت می‌نویسد: این روایت به دلیل اشتغال بر تعداد دوازده امام غیر از امیر مؤمنان (ع) محرف بوده و روایت صدوق در خصال و عیون الاخبار و مفید در ارشاد صحیح است (شوشتری، بی تا، ص ۴) روایت صدوق با همین سند، بدین صورت است: «... عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) كُلُّهُمْ مُخَدَّثُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع مِنْهُمْ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۸۰؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۵۶-۵۷). روایت مفید نیز با همان سند کلینی و صدوق است و بر خلاف روایت کافی به جای «الْإِثْنَا عَشَرَ»، «أَحَدَ عَشَرَ» آمده که منطبق با تعداد صحیح ائمه (ع) است (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۴۷).

۱-۲-۴. با فرض وارد بودن ایراد به صدوق در تغییر الفاظ و عبارات روایات، باید گفت که مستشکلان نتوانسته‌اند بیش از یک نمونه به دست دهند، چگونه صدوق را سزاوار سوءظن می‌دانند؟ آیا شایسته است، جایگاه حدیثی وی را تنها به سبب وجود یک روایت بی اعتبار جلوه داد تا نااهلان نسبت به مجموعه عظیم روایاتی که صدوق نقل کرده و بسیاری از آن‌ها در جوامع روایی دیگر وجود دارد، تشکیک کنند؟

در نقد مستشکل سنی مسلک باید بگوییم که درباره بخاری ابن حجر در شرحش بر صحیح وی تصریح کرده است که یک حدیث را با سندی واحد و با دو لفظ متفاوت نقل می کرده است (ابن حجر، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۹۳) و طبق نقل خطیب بغدادی، از بخاری نقل شده که وی گفته است: چه بسا حدیثی را در بصره می شنیدم و آن را در شام می نوشتم و چه بسا حدیثی را در شام می شنیدم و آن را در بصره می نوشتم، به او گفته شد: آیا تمام حدیث را می نوشتی؟ سکوت اختیار کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱). چگونه بخاری با این وضعیت نقل حدیث صلاحیت حجیت نزد اهل سنت را دارد ولی صدوق به صرف نقل معدود روایات متفاوت از حجیت ساقط می شود؟

۲-۲. شبهه اسقاط الفاظ و عبارات روایات

مقصود از اسقاط الفاظ و عبارات روایات مختصر نمودن روایت نسبت به روایت مشابه و حذف برخی واژگان و عبارات در مقایسه با روایت مشابه است. محدث نوری شبهه اسقاط الفاظ و عبارات سه روایت را به صدوق نسبت داده و این عمل صدوق را بر نمی تابد:

۲-۲-۱. نوری در شبهه نخست خود می نویسد: «از کیفیت گزارش برخی اخبار به دست می آید که صدوق خبر طولانی را مختصر کرده و آن مقدار از روایت که مطابق با دیدگاهش نبود حذف می کرد، وی در ادامه به روایتی طولانی در احتجاج طبرسی اشاره می کند که طبق آن یکی از زنادقه آیاتی از قرآن که به زعمش متناقض بودند جمع آوری کرده و بر امام علی (ع) عرضه می دارد، امام (ع) شبهات مربوط به آن‌ها را پاسخ می دهد، محدث نوری در ادامه می گوید صدوق در توحید مقدار فراوانی از این روایت را اسقاط کرده است و شاهد آن حذف نه موضع روایت است که در آن‌ها صریحاً به وقوع نقصان و

تغییر در قرآن مجید اشاره شده است و از آنجا که صدوق به نقصان و تغییر قرآن اعتقاد ندارد آنچه مخالف دیدگاهش بوده حذف کرده است.

محقق کاظمی گوید: شیخ اسد الله در کتاب *كشف القناع* گفته است: صدوق در نقل روایت اضطراب دارد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۷۰). نوری عین این مطالب را در کتاب *فصل الخطاب* آنجا که روایات تحریف را کنار هم نقل کرده، آورده است (نوری، بی تا، ص ۱۸۷). از این روی محتمل است چون صدوق قائل به تحریف نبوده نوری به او تاخته است؛ چنان که در آغازین صفحات *فصل الخطاب*، صدوق را به دلیل عدم اعتقاد به تحریف قرآن و رد صریح آن، نقادی کرده است (نوری، بی تا، ص ۳۲).

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

اولاً؛ از نظر تاریخی صدوق بر طبرسی مقدم است، اگر قرار بر اشکال باشد، باید روایت طبرسی به دلیل اضافات نقد شود،

ثانیاً؛ دلیلی وجود ندارد که روایت صدوق و طبرسی یکسان بوده است، چه بسا روایت با همان کیفیتی که صدوق نقل کرده است، به دستش رسیده باشد،

ثالثاً؛ عدم وجود بخش‌هایی از روایتی که بر تحریف دلالت دارد نه تنها نقص بر صدوق نیست بلکه تلاش او در پالایش اضافات روایات است، زیرا چه بسا روایاتی که مغرضان به اصل آن‌ها عباراتی افزوده‌اند چنان که علامه شوشتری در کتاب *الأخبار الدخیله* بابتی تحت عنوان «أخبار زادوا علیها» آورده و در آن از باب نمونه دو روایت مشابه کافی را آورده که یکی نسبت به دیگری عباراتی اضافه دارد و نشان داده است که چگونه محرفان، بر روایت افزوده‌اند (شوشتری، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۰۵).

رابعاً؛ اسقاط بخشی از حدیث که محل اشکال و بحث است محدود به صدوق نیست، پیش از او کلینی نیز چنین شیوه‌ای را در پیش گرفته است؛ برای نمونه در باب نص بر امامت امام حسن عسکری (ع) از ابوهاشم جعفری نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱،

ص ۳۲۷) شیخ مفید نیز این حدیث را عیناً از کلینی آورده است (مفید، ۱۴۱۴، ج ۲، صص ۳۱۸-۳۱۹). این در حالی است که روایت شیخ طوسی در کتاب الغیبه عبارتی افزون‌تر از آنچه کلینی نقل کرده دارد (طوسی، ۱۴۱۱، صص ۸۲-۸۳ و ۲۰۰)

یا در نمونه دیگری کلینی چند خط از ابتدای روایت را در مقایسه با روایت مشابه اسقاط کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۸؛ نیز به نقل از کلینی: مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۱۹). شیخ طوسی با همین سند این روایت را نقل کرده ولی در ابتدای روایت او چند خط، بیشتر دارد (طوسی، ۱۴۱۱، صص ۲۰۰-۲۰۱).

در این دو نمونه از وفات ابوجعفر (محمد بن علی) فرزند ارشد امام هادی (ع) و امامت امام حسن عسکری (ع) بحث شده است تفاوت در نقل کلینی و طوسی به مسئله بداء در امامت باز می‌گردد منبع نقل هر دو محدث یکسان بوده است جملاتی که در روایت کلینی حذف شده از نظر وی به جابه‌جایی در امامت اشاره داشته و چون او این امر را صحیح نمی‌دانسته آن‌ها را اسقاط کرده است اما از نظر طوسی این عبارات مشعر بر بداء در امامت نبوده و لذا به نقل آن‌ها مبادرت ورزیده است، او در شرح آن دو روایت معتقد است بداء رخ داده در تصور مردم - و نه در امامت - است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۸۳ و صص ۲۰۱-۲۰۲).

خامساً: با فرض کاستی‌های روایت صدوق، می‌توان آن‌ها را بنا بر دیدگاه آیت‌الله خوئی از باب تقطیع دانست که میان محدثان رایج است، بر طبق آن، در صورتی که بخش حذف شده به دلالت بخش باقی مانده آسیب نرساند اسقاط آن مانعی ندارد، از شأن صدوق به دور است که در نقل روایت اضطراب داشته باشد (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱۶، ص ۳۲۵).

تقطیع حدیث را امام صادق (ع) در حدیثی صحیح‌السند از کلینی، تجویز فرموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۵۱-۵۲)، سیره عالمان شیعه و سنی نیز مؤید جواز

تقطیع حدیث است (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۳۱۹؛ مامقانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۰۰؛ ابوریئه، بی تا، ص ۱۱۰).

برای تقطیع حدیث، شروطی ذکر شده است:

- ۱- تقطیع کننده، از صلاحیت علمی برخوردار باشد و با شناخت و آگاهی، بخشی از حدیث را حذف کرده باشد (مامقانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۰۰؛ ابوریئه، بی تا، ص ۱۱۰)،
- ۲- تقطیع کننده در معرض اتهام کم و زیاد کردن حدیث یا نیشان و قلت ضبط نباشد (مامقانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۰۰؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۲۲۷)،
- ۳- در معنا و دلالت حدیث اختلال ایجاد نکند (عاملی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۴)، مانند حذف استثناء، شرط و غایت (مامقانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۹۹)،

۴- حدیث مشتمل بر موضوعات مختلف باشد (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۲۲۷).

دو شرط نخست، مربوط به ویژگی‌های تقطیع کننده و دو شرط دوم، مربوط به حدیثی است که تقطیع می‌گردد؛ با فرض تقطیع، تمام شروط آن در شخصیت صدوق و روایت تقطیع شده، وجود دارد، بنابراین از این حیث نیز هیچ خرده‌ای بر صدوق وارد نخواهد بود.

۲-۲-۲. دومین اشکال محدث نوری به صدوق بر کیفیت گزارش رساله حقوق امام سجاده (ع) مربوط است، وی پس از نقل رساله حقوق از کتاب *تحف العقول* می‌نویسد: سید علی بن طاووس در کتاب *فلاح السائل* رساله حقوق را از کلینی با اسنادش از امام سجاده (ع) مطابق با آنچه در *تحف العقول* آمده، -و نه مانند آنچه که در *من لا یحضره الفقیه* و *خصال* آمده- نقل کرده است، برای هر کس که با احادیث مأنوس باشد مشخص است که در دو اثر صدوق اختصار *تحف* آمده است و احتمال اینکه امام (ع) این حقوق با این ترتیب به صورت مختصر برای برخی و با زیادات برای برخی دیگر بیان کرده باشد کاملاً بعید است.

مؤید اتحاد آن دو، سخن نجاشی است که در معرفی ابوحمزه ثمالی می گوید: او رساله الحقوق داشته که از علی بن الحسین (ع) بدین طریق نقل کرده است: «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمَزَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع». این سند برتر و صحیح تر از طریق صدوق به محمد بن فضیل در خصال است. اگر این اختلاف شدید در رساله وجود داشت، نجاشی -چنان که شیوه او است- به آن اشاره می کرد. صدوق در خصال از محمد بن فضیل از ابوحمزه و در فقیه از اسماعیل بن فضل از ابوحمزه نقل کرده است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۶۹).

در پاسخ به این اشکال محدث نوری باید گفت:

اولاً؛ روایت تحف العقول در مقایسه با من لا يحضره الفقيه و خصال سه گونه

اختلاف: فزونی، کاستی و تغییر دارد:

الف) فزونی: که مورد اشاره محدث نوری است؛

ب) کاستی: در موارد متعددی روایت تحف العقول در مقایسه با من لا يحضره الفقيه و خصال افتادگی هایی دارد، مثلاً در روایت صدوق، از «حَقُّ الْحَجِّ» سخن به میان آمده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۲۰؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۶۶) در حالی که این فراز در تحف العقول نیست یا در باب «حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ» عبارت «إِنَّ أَنْتَ مَنَّتَ النَّاسَ عِلْمَكَ أَوْ حَرَفْتَ بِحِمِّ عِنْدَ طَلِبِهِمُ الْعِلْمَ مِنْكَ...» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۲۱؛ همو، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۶۷) در تحف العقول نیست؛

ج) تغییر: برخی واژگان و عبارات تحف العقول در مقایسه با دو اثر مزبور متفاوت نقل شده است؛ مثلاً واژگان: «حَقًّا»، «تَخْرُجُ»، «بِتَشَعُّبٍ» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۵) در خصال به صورت: «حُقُوفًا»، «يُخْرَجُ» و «تَشَعَّبُ» آمده است (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۶۵) یا واژگان «تَسْتَوْفِيهَا»، «فَعَضُّهُ»، «الْمُسْتَكِينِ» (حرانی، ۱۴۰۴، صص ۲۵۶-۲۵۸) در خصال و من لا يحضره الفقيه به صورت: «تَسْتَعْلِمَهَا»، «تَغْضُّهُ» و «الْمُسْتَكِينِ» آمده است (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۶۶؛

همو، ۱۴۱۳، ج ۲، صص ۶۱۹-۶۲۰)، تغییر این واژگان تأثیر بنیادین در معنای روایت ایجاد نمی‌کند.

بنابراین بر خلاف ادعای نوری تحف العقول نسبت به دو اثر صدوق تنها اضافات ندارد بلکه احیانا کاستی و تغییر واژگان نیز دارد، حال اگر صدوق خود به حذف عبارات روایت اقدام کرده بود، به همان حذفیات بسنده می‌کرد و دلیلی نداشت که عبارات و واژگانی - که مدخلیتی در معنا ندارند- اضافه کرده یا تغییر دهد.

ثانیاً؛ وجود تفاوت در دو روایت با سند مشابه، محدود به گزارش صدوق نیست، از این قبیل تفاوت‌ها در جوامع حدیثی فراوان وجود دارد، برای نمونه کلینی نقل می‌کند: «عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْكَنْزِ كَمْ فِيهِ قَالَ الْخُمْسُ وَ عَنِ الْمُعَادِنِ كَمْ فِيهَا قَالَ الْخُمْسُ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۴۶) این در حالی است که در تهذیب با سندی مشابه روایت مبسوط‌تر نقل شده است «عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَنْبَرِ وَ عَوْصِ اللَّؤْلُؤِ فَقَالَ عَلَيْهِ الْخُمْسُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْكَنْزِ كَمْ فِيهِ قَالَ الْخُمْسُ وَ عَنِ الْمُعَادِنِ كَمْ فِيهَا قَالَ الْخُمْسُ...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، صص ۱۲۱-۱۲۲).

ثالثاً؛ محدث نوری برای این که ثابت کند روایت رسائل کلینی با روایت موجود در نزد صدوق یکسان بوده و او اقدام به اختصار آن کرده است، ادعا می‌کند، طریق نجاشی به ابوحمزه صحیح‌تر از طریق صدوق است و اگر دو طریق به این کتاب در دست بود حتماً نجاشی آن را ذکر می‌کرد.

این استدلال‌های نوری به دلایل ذیل ناتمام است:

الف) اول آن که، در سخن او نوعی تناقض و اضطراب وجود دارد او مدعی است که طریق نجاشی صحیح‌تر است این سخن نه تنها نفی طریق صدوق به ابوحمزه نمی‌کند بلکه به دلالت تضمینی به صحت طریق صدوق نیز اشعار دارد، با این تفاوت که طریق نجاشی صحیح‌تر است.

(ب) دوم، همین که صدوق طریقی متفاوت از نجاشی به ابوحمزه دارد؛ در من لا یحضره الفقیه با طریق خود از اسماعیل بن فضل از ثابت بن دینار (ابوحمزه ثمالی) (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۸) و در خصال از محمد بن فضیل از ثابت بن دینار نقل می‌کند (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۶۴)، بیان‌گر تعدد طرق است وقتی نوری ادعا می‌کند یک طریق بیشتر به ابوحمزه وجود ندارد ناخواسته صدوق را متهم به کذب کرده است، به نظر آیت الله خوئی نیز بعید نیست دو طریقی که صدوق روایت را نقل کرده است با طریق تحف العقول و رسائل کلینی متفاوت باشد (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱۶، صص ۳۲۳-۳۲۴).

مؤید این ادعا، تفاوت روایت خصال با من لا یحضره الفقیه است به طوری که بالغ بر یک صفحه از روایت موجود در مصدر اول، در مصدر دوم وجود ندارد و این به دلیل تفاوت طریق دو منبع با یکدیگر است.

۲-۲-۳. سومین اشکال نوری در ارتباط با زیارت جامعه کبیره است، وی می‌نویسد: زیارت جامعه کبیره مشهور که صدوق در من لا یحضره الفقیه و عیون الاخبار آورده - و عالمان شیعه نیز آن را در کتاب‌های مزار گزارش و در آثارشان نقل کرده‌اند- در مقایسه با زیارت جامعه مروی از امام هادی (ع) در بلد الامین کفعمی مختصر است. زیرا موارد حذف شده موافق با اعتقاد او درباره ائمه (ع) نبوده است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، صص ۱۷۰-۱۷۱).

به این اشکال نوری چهار نقد وارد است:

۲-۲-۳-۱. لازمه اشکال نوری این است که صدوق از کفعمی زیارت جامعه را نقل و اختصار کرده است، چگونه می‌توان آن را پذیرفت در حالی که کفعمی متوفای سال ۹۰۵ و صدوق متوفی ۳۸۱ قمری است، چگونه ممکن است صدوق از کفعمی که بیش از پنج قرن قبل از او می‌زیسته حدیث نقل کند، مضاف بر آن کفعمی زیارت جامعه را به صورت مرسل از امام هادی (ع) نقل کرده است (کفعمی، ۱۴۱۸، ص ۲۹۷)، ولی صدوق در فقیه و

عیون با سند متصل از محمد بن اسماعیل برمکی از موسی بن عبد الله نخعی از امام هادی (ع) (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۰۹؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۲) نقل کرده است (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۶، صص ۳۲۴-۳۲۵). اگر قرار بر اشکال باشد باید به کفعمی ایراد وارد کرد که بدون سند و با زیادت آن را آورده است.

۲-۲-۳. نوری ادعا کرده است که صدوق قسمت‌هایی از زیارت جامعه که موافق با اعتقادش در خصوص ائمه (ع) نبوده حذف کرده است این ادعا از اساس باطل است زیرا:

اولاً؛ اضافات کفعمی هیچ‌گونه منافاتی با اعتقاد صدوق به ایشان ندارد؛ مثلاً تعبیراتی چون: «آل یاسین»، «كُهوف الوزی»، «بُدور الدنیا»، «خَزَنَة عَلِمَ اللهُ»، «المُؤدِّین عَنِ اللهِ»، «القَائِمین بِحَقِّ اللهِ»، «التَّاطِقین عَنِ اللهِ»، «بِرَّائِمٍ مِنَ الْغُیُوبِ»، «اِثْمَمْتُكَ عَلَی الْغُیُوبِ»، «جَبَّتْكَ الْآفَاتِ»، «فَمَعْتُمُ عَدُوَّهُ»، «أَطَهَرْتُ دِينَهُ»، (کفعمی، ۱۴۱۸، صص ۲۹۷-۲۹۹) که در نقل صدوق وجود ندارد نه تنها با باور وی به ائمه (ع) بلکه با باور هیچ‌یک از عالمان شیعه نسبت به اهل بیت (ع) منافات ندارد، به علاوه برخی از این تعبیرات در دیگر آثار صدوق یافت می‌شود، برای نمونه وی در تبیین تعبیر «آل یاسین» در کتاب *معانی الاخبار* بابی تحت عنوان «باب معنی آل یاسین» گشوده و پنج روایت گزارش کرده که برابر با آن‌ها مراد از «آل یاسین» اهل بیت (ع) می‌باشند (صدوق، ۱۴۰۳، صص ۱۲۲-۱۲۳).

ثانیاً؛ برخی اضافات کفعمی، در کلیت معنا تغییر چندانی ایجاد نمی‌کند و نبود آن‌ها لطمه‌ای به اصل زیارت وارد نمی‌کند؛ مانند واژه «عَارِفٌ» که در نقل کفعمی وجود دارد: «مُسْتَبَصِّرٌ بِشَأْنِكُمْ عَارِفٌ بِصَلَاةٍ مِنْ خَالِفِكُمْ» (کفعمی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۱) اما در گزارش صدوق نیست: «مُسْتَبَصِّرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بِصَلَاةٍ مِنْ خَالِفِكُمْ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۴؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۵)، یا کفعمی نقل کرده: «و مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ مَسْأَلَتِي وَ حَوَائِجِي» (کفعمی، ۱۴۱۸،

ص ۳۰۱) ولی در گزارش صدوق واژه «مَسْأَلَتِي» نیست: «وَأَمَّا مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِيتِي وَ خَوَائِجِي» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۴؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۵).

۲-۳-۳. آنچه که در جوامع روایی و کتابهای مزار متقدمان و متأخران گزارش شده است مطابق با نقل صدوق است و تقریباً تمام مؤلفان آثار مزبور به نقل صدوق اعتماد کرده و در کتب خود انعکاس داده‌اند؛ طوسی (۱۴۰۷، ج ۶، صص ۹۵-۱۰۱)، ابن مشهدی (۱۴۱۹، صص ۵۲۳-۵۳۴)، علامه مجلسی (۱۴۰۳، ج ۹۹، صص ۱۲۷-۱۳۳) و شیخ عباس قمی (قمی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵۹) از صدوق نقل کرده‌اند. البته نوری برخلاف دیگران نقل مرسل کفعمی را ترجیح داده و در مستدرک الوسائل آورده است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۰، صص ۴۱۶-۴۲۵).

۲-۳-۴. در بین اضافات نقل کفعمی تعابیری وجود دارد که مشابه آن‌ها در جوامع روایی و کتب مزار متقدمان و به تعبیر دیگر در لسان روایات و زیارت‌نامه‌های مأثور دیده نمی‌شود؛ مانند: «كُهَوفُ الْوَرَى، بُدُورُ الدُّنْيَا، مَسْأَلِي نُورِ اللَّهِ، الصَّادِعِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ، أَعْظَاكُمْ الْمُقَالِيدَ» (کفعمی، ۱۴۱۸، صص ۲۹۷-۲۹۹)، این خود موجب می‌شود اعتماد به نقل صدوق بیش از نقل کفعمی باشد.

اما در فرجام پاسخ به شبهات باید دو نکته را یاد آور شد:

۱- با فرض وارد بودن اشکالات، این موارد به هیچ وجه جایگاه سترگ حدیثی صدوق را مخدوش نخواهند کرد، زیرا دامنه این شبهات به چند روایات محدود شده است و مستشکلان اگر روایات افزون‌تری در دست داشتند، آن‌ها را سیاه می‌کردند، لذا به هیچ وجه نمی‌توان به همه آثار صدوق و روایات فراوان فقهی و اعتقادی وی تعمیم داد، بی‌شک بعد از صدوق، هیچ محدثی در شیعه نبوده که خود را بی‌نیاز از آثار صدوق بیند؛ چنان‌که آثار امثال علامه مجلسی و محدث نوری، آکنده از روایات کتب صدوق هستند.

۲- دیدگاه مورد پذیرش اغلب عالمان شیعی، عدم تصلب به روایت یک شخص است، این عالمان در طول سالیان متمادی با الهام از سیره اهل بیت (ع) برای تمییز حدیث صحیح از سقیم، قواعد و معیارهایی را تدوین کرده‌اند که در صورت انطباق روایت با آن‌ها روایت را اخذ می‌کنند و در غیر این صورت آن را نقد کرده و کنار می‌گذارند و در این فروگزاری‌ایی ندارند که روایت از چه کسی یا در چه کتابی نقل شده باشد، این در حالی است که اهل سنت به‌رغم لغزش‌هایی که امثال بخاری در آثار خود داشته و برخی روشنفکران اهل سنت نیز آن‌ها را گوشزد کرده‌اند (رک: ابوریه، بی‌تا، صص ۳۰۱-۳۰۳)، جمود بر مرویات وی دارند.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه که گذشت نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

۱. تشکیک و توقف در وثاقت صدوق - به دلیل عدم تصریح طوسی و نجاشی - دو

پاسخ نقضی و حلی دارد؛

پاسخ نقضی: این عدم تصریح به صدوق محدود نیست، در بسیاری از موارد رجالیان به هنگام معرفی محدثان مشهور، برجسته و مورد اعتماد - که معاصر یا نزدیک به عصر آنان می‌زیسته‌اند - الفاظ مصطلح توثیق را ذکر نکردند؛ ابراهیم بن هاشم، محمد بن عثمان بن سعید عمری (دومین نائب خاص)، حسین بن روح نوبختی (سومین نائب خاص)، علی بن محمد سمري (چهارمین نائب خاص)، سید رضی، سید مرتضی در رجال شیعه و بخاری در رجال اهل سنت نمونه‌هایی از این دست هستند.

پاسخ حلی: بر پایه قرائن و شواهد فراوانی صدوق را رجالیان و عالمان متقدم شیعه -

از جمله طوسی و نجاشی - ثقه می‌دانستند:

الف) مفید، نجاشی و طوسی در آثار گوناگون خود فراوان از صدوق حدیث نقل کرده‌اند که افاده وثاقت نزد آنان می‌کند،

ب) نجاشی در الفهرست و طوسی در الغیبه، داستان ولادت صدوق با دعای امام عصر(عج) - که افاده توثیق بلکه فراتر از آن دارد - را بدون تردید در آن نقل کرده‌اند،

ج) شیخ اجازه بودن نشانه وثاقت شیخ نزد مستحجیر (اجازه گیرنده) است، بسیاری از عالمان برجسته شیعه - از جمله شیخ مفید - از صدوق اجازه نقل روایت دارند.

د) با فاصله گرفتن از عصر صدوق تصریح به واژه توثیق، احساس شده است و لذا از قرن ششم به بعد، عالمان فقه، حدیث و رجال، صدوق را مکرر توثیق کرده‌اند.

ه) از عصر کلینی به بعد، هیچ‌یک از مشایخ مشهور، به تصریح بر توثیق و وجود بینه برای عدالت نیاز ندارند به دلیل اینکه در هر عصری آنان به وثاقت، ضبط و ورع - که افزون بر عدالت است - مشهور هستند.

۲. شبهه تغییر، اختصار و اسقاط خودسرانه و بی ضابطه صدوق نسبت به برخی واژگان و عبارات روایات باطل است زیرا:

الف) برخی از این قبیل روایات با طریقی متفاوت به صدوق رسیده است و وی نیز روایات را به همان صورت گزارش کرده است؛ چنان که این تفاوت در نقل ادر منقولات صاحبان دیگر جوامع روایی دیده می‌شود.

ب) با فرض اجتهاد صدوق در تغییر و اسقاط الفاظ و عبارات برخی روایات، به نظر صدوق مضمون روایت به دقت از معصوم نقل نشده و یا در روایت تحریف یا تصحیف رخ داده و با اعتقاد قطعی شیعه منافات داشته است لذا در صدد اصلاح مضمون صحیح روایت آن چنان که گمان می‌کرده برآمده است، این روش منحصر به صدوق نیست و محدثان بزرگی چون کلینی و فیض کاشانی چنین اجتهادی را داشته‌اند.

ج) کاستی‌هایی که در روایات صدوق وجود دارد از باب تقطیع است که میان محدثان رایج است، در صورتی که بخش حذف شده به دلالت بخش باقی مانده آسیب نرساند اسقاط آن مانعی ندارد.

د) برخی از این روایات صدوق در مقایسه با روایات دیگر از سند و مضمون استوارتری برخوردار است.

۳. با فرض وارد بودن، اشکالات به مرویات صدوق، جایگاه حدیثی او هرگز مخدوش نخواهد شد، زیرا با گذشت بیش از ده قرن، مستشکلان نتوانسته‌اند جز چند روایت را نشان دهند.

۴. به نظر می‌رسد در شیعه دو گروه با دو رویکرد متفاوت، صدوق را مورد نقد قرار داده‌اند؛ نخست برخی مخالفان فتاوی‌ شاذ صدوق، دوم، اخباریان تندروی چون محدث نوری که به دلیل عدم اعتقاد صدوق به تحریف قرآن، از او رنجور بودند. سخنان این دو گروه دستمایه شبهه‌افکنی برخی سنی مسلکان گردیده است.

منابع

-قرآن کریم.

- ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ق)، *السرائر*، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- ابن بابویه، علی بن حسین، (۱۴۰۴ق)، *الإمامة و التبصرة من الحيرة*، قم: مدرسه الإمام المهدي (عج).
- أبوریة، محمود (بی‌تا)، *أضواء علی السنة المحمدية*، بی‌جا: نشر البطحاء.
- ابن حجر، أحمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، *تقریب التهذیب*، بیروت: دار الکتب العلمیة
- ابن داود، حسن بن علی، (۱۳۸۳ق)، *الرجال*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، *تحف المتقول*، قم: جامعه مدرسین

- ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۶ق)، **فلاح السائل و نجاح المسائل**، قم: بوستان کتاب
- _____، (۱۳۶۸ق)، **فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم**، قم: دار الذخائر
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ق)، **المزار الكبير**، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- ابوریه، محمود، (بی تا)، **أضواء علی السنة المحمدیة**، بی جا: نشر البطحاء
- بحرانی، سلیمان بن عبدالله، (۱۴۱۲ق)، **معراج أهل الكمال إلى معرفة الرجال**، بی جا: بی نا
- بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۲۹ق)، **لؤلؤة البحرين فی الاجازات و تراجم رجال الحديث**، منامه: بی نا
- بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، (۱۳۶۳ش)، **الفوائد الرجالیة**، تهران: مکتبه الصادق (ع)
- بن شرر، سینا، (بی تا)، **شیخ صدوق یا شیخ کدوب**، بی جا، بی نا
- جلالی، مهدی، (۱۳۹۳ش)، **روش ابن بابویه در نقد حدیث**، مجله علوم قرآن و حدیث، شماره ۹۳، صص ۶۵-۹۰
- _____، (۱۳۹۰ش)، **نگرشی به فراز و فرود کارنامه حدیث نگاری شیخ صدوق**، مجله کتاب قیم، شماره ۲، صص ۱۷۱-۱۹۶
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، (۱۴۱۳ق)، **تهذیب الكمال**، بیروت: مؤسسه الرسالة
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳ق)، **الفوائد الطوسیة**، قم: بی نا
- _____، (بی تا)، **أمل الآمل**، بغداد: مکتبه الأندلس
- _____، (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعة**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی
- _____، (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسه آل البيت (ع)
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، **تاریخ بغداد**، بیروت: دار الکتب العلمیة
- _____، (۱۴۰۵ق)، **الکفایة فی علم الروایة**، بیروت: دار الکتب العربی
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، **معجم رجال الحدیث**، قم: مرکز نشر آثار شیعه
- ذهبی، شمس الدین، (۱۴۱۳ق)، **سیر أعلام النبلاء**، بیروت: مؤسسه الرسالة
- زرسازان، عاطفه، (۱۳۹۲ش)، **روش شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه**، مجله حدیث پژوهشی، شماره ۹، صص ۷-۳۹

- سبحانی، جعفر، (۱۴۱۰ق)، **کلیات فی علم الرجال**، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه
- شوشتری، محمد تقی، (بی تا)، **الأخبار الدخیلة**، تهران: مکتبه الصدوق
- _____، (۱۳۶۶ش)، **مستدرک اخبار دخیله**، تهران: نشر صدوق
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، (۱۴۰۸ق)، **الرعاية فی علم الدراية**، قم: مکتبه المرعشی
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، قم: جامعه مدرسین
- _____، (۱۳۸۵ش)، **علل الشرائع**، قم: کتاب فروشی داوری
- _____، (۱۳۷۸ق)، **عیون أخبار الرضا(ع)**، تهران: نشر جهان
- _____، (۱۳۹۵ق)، **کمال الدین و تمام النعمه**، تهران: اسلامیه
- _____، (۱۴۰۳ق)، **معانی الأخبار**، قم: انتشارات اسلامی
- _____، (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، قم: انتشارات اسلامی
- طبری آملی، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق)، **دلائل الإمامة**، قم: بعثت
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ق)، **الإستبصار فیما اختلف من الأخبار**، تهران: دار الکتب الإسلامیه
- _____، (۱۴۱۴ق)، **الأمالی**، قم: دار الثقافة
- _____، (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیه
- _____، (۱۳۸۱ق)، **الرجال**، نجف: انتشارات حیدریه
- _____، (۱۴۱۱ق)، **الغیبه**، قم: دار المعارف الإسلامیه
- _____، (بی تا)، **الفهرست**، نجف: المکتبه المرتضویه
- عاملی، حسین بن عبدالصمد (۱۴۰۱ق)، **وصول الأخبار إلى أصول الأخبار**، بی جا: مجمع الذخائر الإسلامیه.
- عسقلانی، ابن حجر، (بی تا)، **فتح الباری**، بیروت: دار المعرفه.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، **الرجال**، قم: دار الذخائر
- غفاری، علی اکبر، (۱۳۶۹ش)، **دراسات فی علم الدراية**، تهران: جامعه الإمام الصادق(ع)

- فضلی، عبدالهادی، (۱۴۲۱ق)، **أصول الحدیث**، لبنان: مؤسسه أم القرى
- فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، اصفهان: کتابخانه امام علی (ع)
- قمی، عباس، (۱۳۸۲ش)، **مفاتیح الجنان**، قم: انتشارات فاطمه الزهراء (س)
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیة
- کفعمی، ابراهیم بن علی، (۱۴۱۸ق)، **البلد الامین و الدرع الحصین**، بیروت: مؤسسه الأعلمی
- مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۶ق)، **منتهی المقال فی أحوال الرجال**، قم: مؤسسه آل البيت (ع)
- مامقانی، عبدالله، (بی تا)، **تنقیح المقال فی علم الرجال**، بی جا: بی نا
- _____، (۱۳۸۵)، **مقباس الهدایه فی علم الدرایه**، قم: دلیل ما
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی
- _____، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تهران: دار الکتب الإسلامیة
- مدیر شانه چی، کاظم، (۱۳۸۸ش)، **درایة الحدیث**، قم: انتشارات اسلامی
- مظاہری، حسین، (۱۴۲۸ش)، **الثقات الأخیار من رواة الأخبار**، قم: مؤسسه الزهراء (س)
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، **الأمالی**، قم: کنگره شیخ مفید
- _____، (۱۴۱۳ق)، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم: کنگره شیخ مفید
- _____، (۱۴۱۳ق)، **المزار**، قم: کنگره شیخ مفید
- موسوی خوانساری، محمدباقر، (بی تا)، **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**، قم: مهر استوار
- میرداماد، سید محمدباقر، (۱۴۲۲ق)، **الرواشح السماویة**، قم: دار الحدیث
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، **الفهرست**، قم: جامعه مدرسین
- نوری، حسین، (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم: مؤسسه آل البيت (ع)

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س)؛ سال ۱۴، پیاپی ۳۶ ۱۸۹

- _____، (بی تا)، **فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب**، بی جا: بی نا

- وحید بهبهانی، محمد باقر، (بی تا)، **الفوائد الرجالیة**، بی جا: بی نا.

Journal of Quran and Hadith Sciences, Volume 14, Issue 4 - Serial Number 36, Autumn 2017
<http://tqh.alzahra.ac.ir> Alzahra University

Study and Critique of Misconceptions against Sheikh Ṣadūq's Authenticity and Reports

Rasoul Muhammad-Jafari¹
Morteza Ovhadi²

Received: 2017/04/16

Accepted: 2017/06/17

Abstract

Among the most important and hard-working Shi'a traditionists (*muḥaddiths*), it should be mentioned of Sheikh Ṣadūq in the fourth *hijrī* century, whose works are extended to tree hundreds. Although he has a great position in Shia', some Shi'a simple-minded scholars, regarding the lack of assertion of authenticity of Ṣadūq by Ṭūsī and Najāshī, have faced with him silently and even some charged him with change, summary and removing words and phrases of traditions (*hadiths*) relying his own opinion. Their words are applied by some temporary Sunnis scholars to propose some misconceptions against him and call him "the liar Sheikh"! The present paper through a descriptive-analytical method aims to reply two questions: 1- what are the invalidation of the misconception of being silent about Sheikh Ṣadūq? 2- What is the invalidation of the misconception of the quality of Sheikh Ṣadūq's reports? Findings say that making doubt and being silent on the authenticity of Sheikh Ṣadūq have two contradictive and remedial responses: A) The contradictive answer: the lack of authenticity by the others is not confined merely to Sheikh Ṣadūq, B) The remedial answer: according to some evidences, he is regarded by the early Shi'a scholars and biographers like Ṭūsī and Najāshī as authentic. The misconception of change and removing traditions is also invalid because of the followings: 1- The diversity of the chain (of reporting), 2- issuing *fatwa (ijtihad)* to solve the contents of traditions, 3- cutting traditions, 4- relying on the Sheikh Ṣadūq's traditions because of their stricter chain (of transmitters) and content.

Keywords: Sheikh Ṣadūq, authenticity of reports, critique of misconceptions.

¹. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Shahed University, Iran. (corresponding author) rasulmohamadjafari@yahoo.com

². PhD Candidate in Quran and Hadith Sciences, Mazandaran University, Iran.

ohadi.morteza@gmail.com